

خلیج فارس

(در متون تاریخی و جغرافیایی قرن چهارم هجری/دهم میلادی)

چکیده:

خلیج فارس در تاریخ ایران یک واقعیت همیشگی است که اوراق و تحولات تاریخ همواره آن را تأیید کرده است. در این خلال، یکی از مهم‌ترین ادوار تاریخ ایران، که موجودیت زبان فارسی و مذهب تشیع را در حال حاضر فراهم نموده است، قرن چهارم هجری/دهم میلادی، بعد از اسلام می‌باشد. در این روزگار به دلیل حاکمیت دولت‌های سامانیان و آل بویه، بسیاری از حوادث تحت‌الشعاع تحولات این دو قدرت سیاسی و همچنین دستگاه خلافت عباسیان قرار گرفته است. لذا این شائبه به وجود می‌آید که در این وضعیت، توجه به مناطقی چون خلیج فارس در لابلای منابع تاریخی و جغرافیایی به فراموشی نهاده شده است. در پژوهش حاضر تلاش شده است تا با استناد به مهم‌ترین منابع قرن چهارم هجری/دهم میلادی، حضور پر رنگ و تمام عیار منطقه خلیج فارس و نقش آن در تحولات سیاسی و اقتصادی این عصر مورد بررسی قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: خلیج فارس، سامانیان، آل بویه، سیراف، شیراز، ایران .

مقدمه:

حیات سیاسی، اقتصادی سرزمین ایران، در پیوند ناگسستنی میان خشکی و دریا قرار دارد و هیچگاه نمی‌توان در آن عرصه آب را از پهنه خاک منفک نمود. جغرافیای تاریخی ایران زمین نیز براین اساس شالوده‌هایی استوار قرار دارد که گاه برّ و گاه بحر را دربرگرفته و عرصه تحولات عدیده و عظیم می‌نماید. موقعیت ژئوپولیتیک این مرزبوم در طول تاریخ پرپیشینه خویش، حاکی از آن است که آب و خاک، توأمان نقش چشمگیری در بروز تحولات شگرف تاریخی ایفا کرده‌اند. براساس، بررسی تحولات تاریخی ایران، بدون در نظر داشتن عرصه خاک و آب، دچار کاستی‌های فراوان خواهد بود، و طبعاً دستاورهای درستی بدست نخواهد داد. ولایات گسترده ایران، در پیوند ناگسستنی با تحولاتی است که بر دریای خزر و خلیج فارس گذشته است. اگر چه ممکن است در برخی از مقاطع از تاریخ ایران، همچون عصر حاکمیت سامانیان بر خراسان بزرگ، موجودیت گستره‌ای چون خلیج فارس چندان به چشم نیاید ولی این به معنای انکار ساحت قلمروگسترده‌ای چون خلیج فارس و فقدان نقش این منطقه در تاریخ و تحولات این روزگار نیست.

در پژوهش حاضر، مؤلف با وجود اینکه بر روزگار سامانیان و سرزمین‌های شرقی ایران، اندک وقوفی دارد و تألیفاتی چند را نیز در این زمینه منتشر نموده است، لیکن تلاش دارد تا به بررسی پیوند لاینفک میان این سرزمین و قلمروی پر از حادثه و تحول، با منطقه خلیج فارس بپردازد. یاریگر او در این تحقیق، استنادات چندی است که بر منابع معتبر و اصلی قرن چهارم هجری/ دهم میلادی داشته و کوشش می‌کند این ارتباط را به گونه‌ای منطقی میان این دو بخش مهم از سرزمین ایران برقرار سازد. سکوت منابع از یک سو، و عدم توجه محققان صاحب‌نظر پیرامون این روزگار، نمی‌باید سبب قطع پیوند منطقی میان ایران و به ویژه خراسان، و سرزمین آب‌های نیلگون خلیج فارس باشد.

این نکته بدان معنا است که این واژه از پیشینه تاریخی برخوردار بوده و در این روزگار نیز در پهنه جغرافیایی بدان توجه خاص شده و نظر ویژه جغرافی‌نویسان بدان معطوف شده است.

تاریخ ایران در تمامی اعصار خویش، بر حاکمیت و موجودیت خلیج فارس اذعان داشته و آن را جزو لاینفک خود برمی‌شمرده است که البته این نکته مستند نیز هست. در متون عصر باستان، از واژه دریای پارس تحت عنوان سینوس پرسیکوس یاد می‌شده است^۱، و حتی در نخستین نقشه‌های جهان که از سوی طالس و هکاتوس ترسیم گردید، نام خلیج فارس ذکر شده است.

به این ترتیب، موضوعیت خلیج فارس کاملاً قابل توجه بوده و حتی مورخان جهان باستان در غرب، به سان هرودت هم بر مرکزیت تجاری نواحی خلیج فارس و مراکز پیرامون آن اذغان داشته‌اند و بر رونق این ناحیه در عهد هخامنشیان تأکید ورزیده اند.^۲ بر همین اساس نیز اسکندر توجه شایانی به خلیج فارس و به ویژه به اهمیت سواحل آن نمود. پس از آن اهمیت این مناطق چنان رو به افزایش نهاد که اردشیر ساسانی، مبادرت به بنا کردن بیش از ده شهر در سواحل خلیج فارس نمود تا بتواند فعالیت‌های تجاری دریایی را توسعه و رونق بخشد.^۳ در پایان روزگار ساسانیان، تمام تلاش‌ها مصروف بدان شد تا تاجران و بازرگانان ایرانی به سوی سرزمین‌های شرقی، چین و سیلان سرازیر شوند و به همین سبب نیز چینی‌ها به کشتی‌هایی که به دریای چین وارد می‌شدند نام پوسه یا پرسه و یا پوسیو می‌گذاشتند.^۴

لیکن فتح ایران از سوی اعراب مسلمان، منطقه خلیج فارس را دچار تحولات اساسی و بسیار نمود. چنانچه با نامن شدن راه‌های خشکی، راه‌های دریایی و سواحل دریایی و سواحل تجاری به بی‌ثباتی رهنمون می‌گشت. جاده ابریشم کاملاً نامطمئن گردید و دیگر راه‌های مواصلاتی که مناسبات بازرگانی و حتی اجتماعی در آن نقش می‌بست، دچار تحریم و سکون شد. بنابراین مناسبات اقتصادی از طریق راه‌های اصلی دچار ناامنی گردید و در این زمان توجه به آبراهه‌های خلیج فارس، بیش از گذشته، در معرض توجه قرار گرفت. حمل و نقل کالا در دریا از ضریب اطمینان بیشتری نسبت به خشکی برخوردار شد. به ویژه اینکه منطقه دریایی سواحل شرقی مدیترانه نیز در معرض رکود و تهدیدات سیاسی و نظامی قرار گرفت. به عبارتی دیگر، ناامنی در مدیترانه و سقوط اسکندریه، بالاخره به نفع سواحل خلیج فارس رقم خورد. هرچند بعدها با انتقال مرکز خلافت از شام به بغداد، رونق خلیج فارس به دلیل همجواری با مقر خلافت مضاعف شد و این در اعتلای رونق بازرگانی بنادر خلیج فارس و به خصوص تجارت با شرق کاملاً نقش چشمگیری ایفا نمود.^۵

هرچند برخی فعالیت‌های آشوب‌گرایانه در منطقه خلیج فارس، تمهیدات آغازین بر اغتشاش و ناامنی را در این منطقه منجر شد و حرکت خوارج، تا مدت‌ها زمینه ساز یک بستر ناامن در منطقه سواحل خلیج فارس را فراهم می‌ساخت.^۶

در این میان تحركات نادرست برخی عمال مسلمان در بحرین نیز بر شدت آشوب و تشنج در منطقه نیز افزود. چنانچه برخی از فرمانداران شهرهایی چون بحرین، با غارت اموال عمومی، به سوی شام شتافتند و ناامنی بر مناطقی از خلیج فارس را سایه گستر نمودند.^۷ بنابراین بحرین به عنوان نخستین مرکزیت تجاری مهم در خلیج فارس و پایگاه اصلی اعزام نیروهای اعراب مسلمان برای فتح سواحل جنوبی ایران دچار تحولات وسیعی گردید.^۸

حضور گسترده زرتشتیان در سواحل جنوب خلیج فارس همچون عمان، و اخذ جزیه از آنان نشانگر نفوذ ایرانیان و جلوه‌گری موبدان زرتشتی در این مناطق دارد.^۹ جالب اینجاست که اعراب مسلمان نیز با بهره‌گیری از تجربیات دریانوردی ایرانیان در خلیج فارس، به توسعه بازرگانی و بسط تجارت با دنیای شرق همچنان استمرار بخشیدند. به تعبیری دریانوردی مسلمانان در خلیج فارس را می‌توان تداوم همان دریانوردی ایرانیان دانست.^{۱۰} با این حال خلیج فارس، پس از فتوحات مسلمانان و با توجه به ناامنی راه‌های خشکی و زمینی نه تنها از رونق نیفتاد بلکه از رونق مطلوب‌تری نیز برخوردار گشت. بسیاری از بنادر حتی کوچک سواحل خلیج فارس در قرون اول و دوم هجری، از عمده مراکز انتقال کالاها و امتعه به سرزمین‌ها و بنادر شرقی همانند بنادر چین به شمار می‌رفتند.^{۱۱} همچنان که خلیج فارس برای اعراب مسلمان، بستر مهم تجاری به شرق محسوب شده است، در کنار آن، بستر مناسبی نیز جهت بسط و توسعه قلمروی زمینی اسلام به ولایات شمالی سواحل خلیج فارس همانند فارس، کرمان و... نیز شد. به عبارتی استقرار مسلمانان در چهار ناحیه مهم خلیج فارس (در بحرین، عمان، قشم و توج)، کمربند جنوبی تصرف خاک اصلی ایران را تکمیل نمود. همچنانکه ورود قبایل عرب در این منطقه به تدریج شکل اجتماعی این مناطق را نیز متحول نمود و عملاً این مناطق را به نواحی عرب‌نشین مبدل شد. سیل مهاجرت قبایل عرب به سواحل شمالی، در قرون نخستین اسلامی ادامه یافت به نحوی که نوار ساحلی شمالی خلیج فارس، حد فاصل میناب تا آبادان به صورت محل سکونت قبایل عرب درآمد.^{۱۲} با تمام این احوال، حضور روزافزون و مستمر اعراب مسلمان در سواحل خاصه خلیج فارس، هیچگاه موجب نقصان در تجارت دریایی این ناحیه نشد. بلکه حتی موجب بسط رونق تجاری و دریانوردی در خلیج فارس تا قرن چهارم هجری/دهم میلادی گشت.

به این ترتیب، با بروز تحولات در قرون نخستین اسلامی در منطقه خلیج فارس و بنادر و سواحل آن، رونق زایدالوصفی بر این منطقه مشاهده شد و عملاً دوران شکوفایی و رونق خویش را تعقیب نمود.

بنابراین پیش از ورود به قرن چهارم هجری، منطقه خلیج فارس به دور از آشفتگی احوال سیاسی و نظامی ولایات مختلف ایران، و فارغ از تشنجات و فتنه‌های اجتماعی، مذهبی و اقتصادی، توانست به رونق هرچه بیشتر خود، خاصه در بسط تجارت دریایی بکوشد. آنگاه که سرزمین‌های ایرانی در کشمکش‌های وسیع نظامی، عرصه رقابت و نبرد حکومت‌های محلی مختلف می‌شد، خلیج فارس، نسبتاً از امنیت بیشتری برخوردار بود. از همین روی نیز صحنه تبادلات اقتصادی در پهنه خلیج فارس، در قرون اول تا چهارم هجری، کاملاً غنا یافته و تجار و بازرگانان این منطقه، از دستاورهای قابل قبولی برخوردار شدند. مبادلات و مناسبات اقتصادی

بازرگانان ایرانی با بنادر شرقی و چین کاملاً رو به افزایش نهاد تا جایی که به تدریج عرصه شرقی به سواحل غربی نیز منتقل گشته و سواحل شرقی افریقا را نیز مد نظر خویش قرار داد. آموزش‌های دریانوردی و فنون دریایی از پیشرفت قابل ملاحظه برخوردار شد و ملاحان و دریانوردان بزرگی را به عرصه جهانی تقدیم نمود.^{۱۳}

رشد روزافزون صنعت دریانوردی و تجارت ایرانیان در چهار قرن نخست ایران اسلامی، حتی موجب انتقال زبان و ادب فارسی در میان بازرگانان سایر بلاد از جمله بنادر آسیای جنوب شرقی و سواحل شرقی افریقا شد. این خود بهترین گواه بر رونق مناسبات دریانوردی ایرانیان در قرون نخستین اسلامی با دیگر ممالک و بنادر مهم تجاری جهان آن روزگار بوده است. ابن خردادبه از جغرافیایانویسان قرن سوم هجری، بنادری را که ملاحان و دریانوردان ایرانی از خلیج فارس تا بنادر چین رهنمون می‌شدند را برمی‌شمارد. وی اگر چه به واژه خلیج فارس مستقیماً اشاره ندارد، لیکن از بنادر سواحل شمالی این ناحیه تحت عنوان جزایر و کناره فارس یاد می‌کند.^{۱۴}



«ز شهر کجاران به دریای پارس که گوید ز بالای پهنای پارس.^{۱۵}» (فردوسی)

شاید تصور بسیاری از محققان بر این قرار دارد که وجه تسمیه خلیج فارس یا دریای پارس در قرون متأخر به این منطقه اطلاق شده است. در حالی که منابع قرن چهارم اسلامی مستقیماً و به تفصیل بدین واژه اشارات نموده‌اند. بیت آغاز این فصل، خود گواه روشنی بر سود جستن حکمای برجسته‌ای همانند فردوسی از این عنوان به صورت صریح و شفاف در شاهکاری چون شاهنامه است.

خصلت بارز این منطقه، (به تبع تبادلات تجاری و بازرگانی، وانجام صادرات و واردات)، به دلیل مختصات ساحلی و گذرگاه‌های این منطقه بوده است. ابومنصور ثعالبی، از دانشمندان و ادیبان مشهور و برجسته قرن چهارم هجری، در وصف فارس، به ممیزهای بارز تجاری این ناحیه اشاره می‌کند. به ویژه به صورت صریح به موقعیت اقتصادی و بازرگانی خلیج فارس اشاره دارد و صادرات برخی از محصولات مثل گلاب ناحیه جور از قصبات فارس که از عطر و بوی خوش بسیار نفیس برخوردار است به دورترین سرزمین‌های شرق و غرب جهان آن روزگار را مثال می‌زند.^{۱۶} او در وصف شیشه‌هایی که در صادرات این گلاب استفاده می‌شده است، با ملاحظت فراوان به شعر شاعر مشهور قرن چهارم هجری، ابوالحسن سری بن احمد کندی موصلی^{۱۷}، که در توصیف تجارت این شیشه‌های گلاب آورده است، استناد می‌جوید. او می‌گوید که طریق حمل این محصول در ظرفی بود به شکل کمرباریکانی مانند دوشیزگان سیاه چشم که دامن‌های پیراهن را همچون گل خوشبوی منثور بالا زده‌اند، هر دختری که در جور آرز شهرهای ساحلی خلیج فارس [پرورش یافته باشد، در جامه‌های تنگ و کوتاه خود می‌خرامد.^{۱۸} مقدسی از جغرافی‌نویسان برجسته قرن چهارم هجری نیز به تفصیل هرچه تمام‌تر از سرزمین فارس، شهرها، سواحل، آب‌های خلیج فارس و ابنیه‌سازی امیران بویهی در این منطقه یاد می‌کند.^{۱۹} همچنین نویسنده کتاب منحصراً به فرد، حدودالعالم من المشرق الی المغرب، به زبان فارسی قرن چهارم، از واژه صریح خلیج فارس از حد پارس یاد می‌کند.^{۲۰}

ابن رسته از نویسندگان قرن چهارم هجری، از دیگر مؤلفانی است که در لابلای مطالب خویش، به واژه و اسم خلیج فارس اشاره می‌کند.^{۲۱} همچنان که برخی از مؤلفان دیگر این قرن همانند ابن حوقل به اصطلاح، یا واژه‌ی دریای فارس اشاره دارند، و حتی نخستین فصل از کتاب خویش را به دریای فارس اختصاص می‌دهد. او مطالب سفر نامه خود را به ذکر خلیج فارس و توضیح این منطقه و ترسیم نقشه‌ای از آن تخصیص داده و آغاز می‌کند.^{۲۲}

از میان دبیران و کاتبان دولت سامانیان و از بستگان به خاندان جیهانیان، ابوالقاسم جیهانی، صاحب کتابی گرانقدر در جهانگردی و جغرافیا نیز هست که به تبیین جغرافیا در

روزگار خود یعنی قرن چهارم هجری می‌پردازد. وی اقلیم دوم از تألیف خویش را به ذکر دریای فارس اختصاص می‌دهد و اطلاعات وسیعی را از این ناحیه اشاره می‌کند.^{۲۳}

در همین راستا، یکی دیگر از متون فارسی قرن چهارم و پنجم در عرصه جغرافیا، که از وثوق و اهمیت والایی برخوردار است، تألیف اصطخری می‌باشد. وی یک فصل از کتاب خویش را مستقیماً به ذکر دریای پارس تخصیص داده و همراه با آن، نقشه‌هایی از پهنه خلیج فارس نیز ضمیمه می‌کند.^{۲۴}

استنادات تاریخی و جغرافیایی فوق، دلالت بر اعتبار واژه خلیج فارس یا دریای فارس در قرن چهارم هجری دارد.

این نکته قابل تأمل خواهد بود که برخی از جغرافیانویسان قرن چهارم هجری همچون اسحاق بن منجم، ناحیه خلیج فارس یا دریای پارس را خط حایل میان اقلیم دوم و سوم برشمرده‌اند. چنانکه وی شهر سیراف را در اقلیم سوم و شهر بحرین را در اقلیم دوم بر شمرده است. وی همچنین مردمان سواحل شمالی دریای مذکور را ایرانیان، و مردمان نواحی سواحل جنوبی این دریا را از اعراب می‌داند.^{۲۵}

به این ترتیب حضور گسترده دوم ایرانیان نه تنها در نواحی شرقی آسیا، بلکه در سواحل شرقی افریقا نیز شدت گرفت تا جایی که مهاجرت گسترده‌ای و از مردمان ایرانی خاصه شیرازی‌ها را بدان ناحیه در پی داشت. این تأثیر عمیق حضور فارسی زبانان در شرق افریقا در قرن چهارم هجری به حدی بود که موجبات شکل‌گیری زبان جدیدی تحت عنوان زبان سواحیلی که ترکیبی از واژه‌های افریقایی فارس و عربی است را موجب شد.^{۲۶} این واقعیت که حضور ایرانیان به صورت جدی در برخی شهرهای بندری و یا سواحل دریاهای اطراف همچون دریای سرخ در قرن چهارم کاملاً قابل رؤیت است، هیچ جای انکار ندارد. مثلاً در منابع قرن چهارم ذکر شده است که جده شهری است همانند آبادان که ایرانیان فارسی زبان در آن بسیار شده‌اند.^{۲۷} حتی یکی دیگر از جغرافی‌نویسان قرن چهارم هجری بر همین نکته تکیه دارد که تجارت مردم جده (از طریق دریا) با مردم پارس می‌باشد.^{۲۸}

این همه حاکی از آن خواهد بود که بسط تجارت دریایی و دریانوردی ایرانیان در قرن چهارم هجری، کاملاً در خور توجه و محل تأمل بوده است. به تبع همین قضایاست که می‌توان حضور دریانوردانی که محل استقرارشان در خلیج فارس بوده است و به جهت تجارت به سواحل مهم شهرهای آن روزگار سفر می‌کرده‌اند را تأکید نمود. از همین روی می‌توان استفاده کرد که تفوق ایرانیان در این دوران در عرصه دریانوردی و در بستر خلیج فارس، نمودار روشنی بر دستورالعمل، راهنماها و متون دریانوردی فارسی در بین تجار و دریانوردان سایر ملل می‌توانسته است باشد.

بدین ترتیب وضعیت دریانوردی ایرانیان در قرن چهارم هجری کاملاً قابل مطالعه و تأمل است. همچنان که اشارات مورخان و جغرافی‌نویسان این روزگار و تأیید و تأکید واژه خلیج فارس هم، دلیل دیگری بر صحت این مقوله است. چنان که ابن فقیه همدانی به صراحت از دریای فارس یاد می‌کند.^{۲۹} همچنین قدامه بن جعفر از جغرافی‌نویسان قرن چهارم هجری در کتاب مشهور خویش (خراج)، صریحاً از دریای فارس نام می‌برد.^{۳۰}

مسعودی نیز از جغرافی‌نویسان و مورخان قرن چهارم هجری نیز از دریای فارس یاد کرده و ارتباط آن را با دیگر آبراهه‌ها به دقت ذکر می‌نماید.^{۳۱} او در چند سطر بعد بلافاصله اشاره می‌کند که:

«این دریا همان خلیج فارس است و به نام دریای پارس معروف است که سواحل آن را از بحرین و فارس و بصره و کرمان و عمان تا...»^{۳۲}

مطهر بن طاهر مقدسی از دیگر مورخان قرن چهارم و پنجم هجری نیز در فصل سیزدهم از تاریخ خویش در یاد کردن دریاها، از نام دریای فارس و خلیج فارس چندین بار یاد می‌کند و بر تعلق چنین واژه‌ای در اطلاق بدین ناحیه اصرار می‌ورزد.^{۳۳}

بدین ترتیب مورخان و جغرافی‌نویسان قرن چهارم هجری، یعنی نویسندگان معاصر با دولت‌هایی چون سامانیان و دیلمیان آل زیار و آل بویه با این ناحیه آشنایی داشته و اختصاصاً از واژه دریای فارس، دریای پارس یا خلیج فارس یاد کرده‌اند. این مقوله به حدی است که جغرافی‌نویسان برجسته قرون بعدی نیز به گفته و استناد مورخان و جغرافی‌دانان قرن چهارم استناد کرده و بدان ارجاع می‌دهند. مثلاً یاقوت حموی، نویسنده کتاب مشهور معجم البلدان در باب بآ و حا واژه بحر فارس را می‌آورد و پیرامون آن توضیحات فراوانی ذکر می‌کند.^{۳۴} وی که از نویسندگان برجسته قرن هفتم هجری است، ضمن اشاره به کتب معتبر قرن چهارم هجری مثل آثار حمزه اصفهانی، مدعی است که دریای فارس و دریای بحرین و دریای عمان یکی است و نمی‌توان آن‌ها را از همدیگر تمیز داد. در مجموع، اهمیت این خلیج از سوی مورخان این روزگار به جهت اتصال آن به آبهای آزاد جهان بوده است. از همین روی یکی از محققان معاصر نکته جالبی اشاره دارد که اگر خلیج فارس به آبهای آزاد ربط نمی‌داشت، خلیج فارس به صورت مردابی کم عمق در می‌آمد و تبخیر آب، بر آب موجود پیشی می‌گرفت و در اندک مدتی، به سان دریاچه هامون سیستان می‌خشکید.^{۳۵}

بنابراین اکثر متون تاریخ و جغرافیای قرن چهارم هجری، با وجود اینکه دولت‌های این عصر ارتباط چندانی با خلیج فارس و مبادلات دریایی آن پیدا نکرده بودند (که البته این سوال می‌تواند خود ساختار یک بحث جداگانه قرار گیرد) لیکن این ناحیه و تبادلات تجاری و دریایی آن مورد توجه نویسندگان این روزگار قرار گرفته است. لازم نیست تا تمامی اطلاعات ما از

سیاحت نامه کسانی از بومیان محلی خلیج فارسی همچون سلیمان سیرافی بوده^{۳۶}، و یا انعکاسی از تاریخنگاران مهم سواحل دریای فارس باشد. بلکه وجود گزارشات چندی که در کتب مؤلفان این روزگار در قلمروی ایران زمین وجود دارد حکایت از توجه به اخبار رسیده از بنادر یا شهرهای ساحلی خلیج فارس در این روزگار، با این همه انعکاس گسترده دارد.

اصطخری در تاریخ خویش که به زبان فارسی نیز به دست ما رسیده است، ضمن الحاق نقشه‌هایی از دریای پارس، بر زوایا، سواحل، شهرها و حتی اخبار شهرهای پیرامون نیز توجه وافر نموده است.^{۳۷} حتی متن عربی سفرنامه ابن حوقل که به دست ما رسیده است مشتمل بر نقشه‌ها و توضیحات مفصلی از جزایر و سواحل و شهرهای پیرامون خلیج فارس دارد.^{۳۸}

برخی از این کتاب‌ها به تفصیل به وضعیت این شهرها و نواحی در قرن چهارم هجری پرداخته‌اند. چنانکه مثلاً مقدسی درباره سیراف اشاره دارد که اینجا را باید درگاه چین خواند زیرا انبار فارس و خراسان است.^{۳۹} وی اشاره دارد که شنیده است این شهر را بازسازی می‌کنند. یا در توصیف شهر شیراز در همین عهد می‌گوید که عوارض شهری در اینجا بسیار است و حتی تشبیه می‌کند که در بزرگی و تنگی کوچه‌ها همانند دمشق و در کثیفی همانند بخارا است.^{۴۰} سپس به دیگر شهرها و حتی تغییر نام این شهرها در این روزگار اشاره دارد که:

«(شهر گور) در فارسی معنی قبر دارد، هرگاه عضدالدوله بدان جا می‌شد، مردم می‌گفتند: ملک به گور رفت، و او را این خوش نبود. پس نامش را پیروز آباد نهاد، یعنی در کامل‌ترین دولت^{۴۱}»

او سپس به تفصیل از وضعیت مردم فارس، وضعیت معیشت، حکومت، ابنیه سازی‌ها، و... یاد می‌کند. چنانچه اطلاعات او از دریای پارس و حتی ولایت پارس، در نتیجه دو سال اقامت و طی دوبار سفر به این ناحیه بوده است.

به این ترتیب، با قدرت‌یابی آل بویه در ولایت فارس، و تکیه و توجه آنان به حفظ امنیت در حدود مرزی و مناطق ساحلی استان فارس، موقعیت مناسبی را برای تقویت و تأمین امنیت برخی از شهرهای ساحل شمالی خلیج فارس میسر ساخت. آن چنان که بندر سیراف (بندر طاهری امروز) رفته رفته به صورت مهم‌ترین کانون مناسبات و مبادلات تجاری اقتصادی دریایی به سوی شرق دور و شرق آفریقا شد. به حدی که برخی آن را از بزرگ‌ترین شهرهای ایران که از اعیان شهرهای پارس به شمار می‌رود دانسته‌اند.^{۴۲}

یراف در قرن چهارم هجری به دلیل توجهات آل بویه، پس از شیراز بزرگ‌ترین شهر فارس و دروازه چین به شمار رفت، به گونه‌ای که به عنوان مهم‌ترین و مشهورترین مقر بازرگانی و دریایی دریاها و شرق اطلاق می‌گشت. تأثیر سیاسی - نظامی آل بویه بر شهرهای مجاور خلیج فارس به حدی بود که چون در سال ۳۳۶ ه. ق شهر بصره به تصرف درآمد، این فتح

آنچنان تأثیری بر سقوط قیمت کالاها و اجناس در بغداد پایتخت خلفای عباسی نهاد، که همچون شوک اقتصادی-سیاسی بازتاب داشت.^{۴۳} این همه نشانگر حساسیت خلیج فارس پس از روی کارآمدن و توجهات بسیار زیاد امیران بویهی بود. حتی برخی از محققان غربی، اعتقاد دارند که نقش خلیج فارس و دستاوردهای بازرگانی و دریایی آن به حدی بود که با کاهش درآمدهای تجاری در بنادر خلیج فارس و تنزل سود عاید از معاملات دریایی برای دولت آل بویه، می‌توان این عارضه را از دلایل سقوط آل بویه نیز محسوب داشت.^{۴۴}



حاصل سخن:

روز تحولات گسترده سیاسی، نظامی و فرهنگی در قرن چهارم هجری / دهم میلادی در ولایات و سرزمین‌های مختلف به حدی بود که تحولات حادث در بستر آبهای خلیج فارس را تحت‌الشعاع قرار می‌داد. به این ترتیب با وجود وفور کتب تاریخی و جغرافیایی در قرن چهارم به زبان عربی و فارسی، شدت معادلات بلاد برّی به قدری بود که از تحولات خلیج فارس بازماندند. لیکن این همه به معنای فراموشی نویسندگان این روزگار از مسایل خلیج فارس نبود. چنانکه نویسندگان این عصر به جدیت از مسایل آن دریا غفلت نورزیده و به انحای گوناگون به واژه خلیج فارس، به تفصیل موقعیت طبیعی، اجتماعی، اقتصادی و حتی فرهنگی ولایات پیرامون دریای پارس پرداخته‌اند. اشارات عدیده و دقیق و تیزبینانه منابع قرن چهارم بر موقعیت ژئوپولیتیک خلیج فارس، و نقش بازرگانی و دریایی، سواحل و بنادر حاشیه این دریا به حدی بوده است که می‌توان اطلاعات فراوانی را نسبت به این شهرها و مراکز جمعیتی در دو سوی خلیج فارس در قرن چهارم هجری/دهم میلادی بدست داد.



یادداشت‌ها:

1. پیرنیا، حسن: ایران باستان، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۵۷.
2. هروودت: تواریخ، ترجمه وحید مازندرانی، ج ۳، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۸۰، ص ۲۲۴.
3. حمزه اصفهانی: تاریخ پیامبران و شاهان (تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء)، ترجمه دکتر جعفر شعار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷، ص ۴۴.
4. اقتداری، احمد: از دریای پارس تا دریای چین، تهران، ایران، ۱۳۶۴، ص ۶۳.
5. وثوقی، محمد باقر: تاریخ خلیج فارس و ممالک همجوار، تهران، سمت، ۱۳۸۴، ص ۹-۸۶.
6. نگارنده: امام علی ع و ایران، مشهد، پژوهش توس - دانشگاه آزاد اسلامی بجنورد، ۱۳۸۲، ص ۲۵۷.
7. همان کتاب، ص ۲۷۳.
8. طبری، محمد بن جریر: تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۶، دنیای کتاب، ۱۳۸۵، ج ۴، ص ۱۴۳۶.
9. همان جا.
10. تکمیل همایون، ناصر: «اسلام و تداوم نقش فرهنگی ایران در خلیج فارس»، مجموعه مقالات سمینار بررسی مسایل خلیج فارس، تهران، ۱۳۶۷، ص ۳-۱۸۲.
11. حورانی، جرج: دریانوردی عرب، ترجمه محمد مقدم، ج ۲، تهران، فرانکلین، ۱۳۳۸، ص ۹۰.
12. وثوقی، محمد باقر: تاریخ خلیج فارس و ممالک همجوار، ص ۹۸-۹۹.
13. برای آگاهی بیشتر در این زمینه؛ ن. ک. به؛ حسن، هادی: سرگذشت کشتی رانی ایرانیان از دیرباز تا قرن شانزدهم میلادی، ترجمه احمد اقتداری، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱، ص ۱۳۶-۱۳۱.
14. ابن خردادبه: المسالک و الممالک، ترجمه حسین قره چانلو، تهران، مترجم، ۱۳۷۰، ص ۵۵-۴۶.
15. فردوسی، ابوالقاسم: شاهنامه فردوسی، به کوشش جلال خالقی مطلق، تهران، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۶، ج ۶، ص ۱۷۰.
16. ثعالبی نیشابوری، ابومنصور عبدالملک: لطایف المعارف، ترجمه دکتر علی اکبر شهابی خراسانی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸، ص ۲۲۹.
17. ابن خلکان، احمد بن محمد: منظرالانسان (ترجمه و فیات الاعیان و انباء ابناء الزمان)، ترجمه احمد بن محمد بن سنجر، به تصحیح دکتر فاطمه مدرسی، ارومیه، دانشگاه ارومیه، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۶-۷.
18. ثعالبی نیشابوری: لطایف المعارف، ص ۲۳۰-۲۲۹.
19. مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد: احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۶۷۰-۶۳۰.

20. گمنام: حدود العالم من المشرق الى المغرب، به کوشش دکتر منوچهر ستوده، تهران، طهوری، ۱۳۶۲، ص ۱۲.
21. ابن رسته: الاعلاق النفیسه، ترجمه دکتر حسین قره چانلو، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۵، ص ۹۵.
22. ابن حوقل: سفرنامه ابن حوقل (ایران در صوره الارض)، ترجمه جعفر شاعر، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۶، ص ۱۹-۱.
23. جیهانی، ابوالقاسم احمد: اشکال العالم، ترجمه عبدالسلام کاتب، تصحیح فیروز منصوری، مشهد، به نشر، ۱۳۶۸، ص ۵۵-۶۱.
24. اصطخری، ابواسحق ابراهیم: مسالک و ممالک، به اهتمام ایرج افشار، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸، ص ۳۱-۳۸.
25. منجم، اسحاق بن حسین: آکام المرجان (فی ذکر المداین المشهوره فی کل مکان)، ترجمه محمد آصف فکرت، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰، صص ۴۲ و ۵۴.
26. تاریخ خلیج فارس و ممالک همجوار، ص ۱۰۹.
27. مقدسی: احسن التقاسیم، ج ۱، ص ۱۱۵-۱۱۴.
28. اصطخری: مسالک و ممالک، ص ۲۱.
29. ابن فقیه همدانی، احمد بن محمد، ترجمه مختصر البلدان (بخش مربوطه به ایران)، ترجمه ح. مسعود، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹، ص ۱۴.
30. قدامه بن جعفر: کتاب الخراج، ترجمه دکتر حسین قره چانلو، تهران، البرز، ۱۳۷۰، ص ۱۱۸.
31. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین: مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۴، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰، ج ۱، صص ۱۰۷-۱۱۲-۱۴۷.
32. همان کتاب، ص ۱۰۸.
33. مقدسی، مطهر بن طاهر: آفرینش و تاریخ، ترجمه دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران، آگاه، ۱۳۷۴، ج ۶-۴، صص ۳-۵۹۱.
34. یاقوت حموی: معجم البلدان، ترجمه علی تقی منزوی، تهران، میراث فرهنگی، ۱۳۸۰، ج ۱ - بخش ۲، ص ۴۴۰-۴۳۹.
35. اقتداری، احمد: خلیج فارس، تهران، ابن سینا و فرانکلین، ۱۳۴۵، ص ۷.
36. صفی نژاد، جواد: سفرهای سلیمان سیرافی از خلیج فارس تا چین، ج ۲، بوشهر، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۴.
37. اصطخری: مسالک و ممالک، ص ۳۱.

38. سفرنامه ابن حوقل، ص ۴-۳.
39. مقدسی: احسن التقاسیم، ج ۲، ص ۶۳۶.
40. همان کتاب، ص ۶۴۱؛ اقتداری، احمد: خلیج فارس، ص ۱۰۶.
41. مقدسی: احسن التقاسیم، ج ۲، ص ۶۴۴.
42. اصطخری: مسالک و ممالک، ص ۳۶.
43. مسکویه رازی، ابوعلی: تجارب الامم، ترجمه علینقی منزوی، تهران، توس، ۱۳۷۶، ج ۶، ص ۱۴۸.
44. برای آگاهی و تفصیل بیشتر در این نکته مراجعه کنید به نگارنده: تاریخ سامانیان (عصر طلایی ایران بعد از اسلام)، ج ۳، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۸، ص ۳۵۲-۳۵۰؛ همچنین:
- Cahen, Clud: «Buyids», the Encyclopedia of Islam, (Ieden, 1995), vol. 1, p. 1352.

